

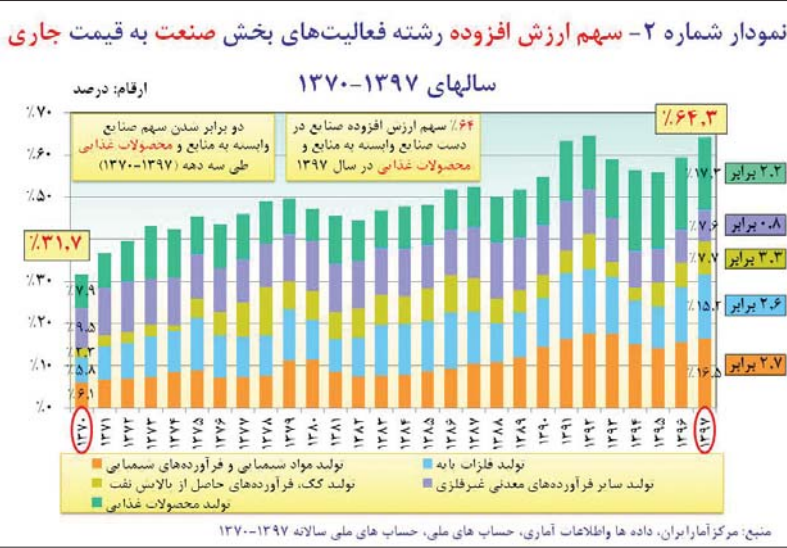
گونه ذی نفعان آگاه و تصمیم‌گیران ناآگاه اقتصاد کشور را به ورطه نابودی می‌کشاند؟

تولیدکنندگان بحران

صورت گرفته است، مخاطبش نه توسعه اقتصادی کشور بوده و نه مردم. امروز شاهد هستیم که از سوی همان گروه‌های ذی‌نفع، الفاظ آبرومند به ابتدال کشیده می‌شوند و از آنها استفاده‌های رانتی می‌شود. دو واژه «خصوصی‌سازی» و «حمایت» سال‌هاست که سهل‌سواستفاده بوده و منافع کلانی برای عده‌ای محدود از این باب ایجاد شده است که مصداق آن به‌اصطلاح حمایت در راستای «اعطای منابع ارزان ارزی به گروه‌های خاصی در جامعه» است که متأسفانه بخشی از آمار اعطای این ارزها انتشار نیافت و بانک مرکزی نیز در راستای مخفی نگه‌داشتن چهره‌ها، از اردیبهشت سال ۱۴۰۰ همان انتشار ناقص را هم متوقف کرد.

اصولا سدکردن راه محققان و تحلیلگران وفادار به منافع ملی در محرمانه‌کردن یا تعلق در ارانه داده‌ها، به رویه‌ای در کشورمان تبدیل شده است. به‌عنوان نمونه، انتشارنیافتن گزارش اقتصادی و ترازنامه که هنوز گزارش سال ۱۳۹۸ از سوی بانک مرکزی منتشر نشده یا حذف شاخص «واسطه‌گری‌های مالی» در شاخص بهای تولیدکننده (PPI) از سال ۱۳۸۷ که یکباره این شاخص محو شد یا ارائه گزارش لیست دریافت‌کنندگان تسهیلات کلان از بانک‌ها که بازی الفاظ آن را ابرتر کردند یا محرمانه‌کردن واردات فرآورده‌های نفتی که پس از پنج سال ادامه نیافت. باید تأکید کرد که این‌گونه شفاف‌سازی‌ها به‌هیچ‌عنوان به امنیت کشور لطمه نمی‌زنند؛ زیرا کشورهای معاند، ریز این اطلاعات را در اختیار دارند و بیم آن می‌رود که هدف این محرمانه‌سازی‌ها برای امنیت برخی از رانت‌خواران، مهم‌تر از امنیت و شکوفایی فعالان اقتصادی صادق و متعهد کشور باشد که در شفافیت داده‌ها به منصف ظهور و بلوغ می‌رسند. در این زمانه تقریباً بانک‌های مرکزی اغلب کشورهای دنیا این شاخص‌ها و ترازنامه‌ها را به‌روز منتشر می‌کنند.

دو پیش‌نیاز اساسی قبل از اقدام به حمایت از صنایع تولیدی کشور، یکی به‌حاشیه‌راندن فعالیت‌های نامولد و واسطه‌گری است و دیگری توجه به درصد ساخت داخل صنایع و میزان ارزبری آنها؛ زیرا اولی موجب انحراف منابع و دومی منجر به اتلاف منابع، نبود کارایی و غیرقربانی‌کردن کلای تولیدی، تقدیم اشتغال بالقوه به سایر رقبا و… می‌شود. در نهایت نیز نتایج مطلوب مورد انتظار آشکار نخواهند شد. وقتی می‌گوییم توسعه اقتصادی، این توسعه باید در شاخص‌های کاهش تورم، فقر، نابرابری، بی‌کاری و در نهایت زیست بهتر کل افراد جامعه نمود پیدا کند؛ اما در عمل شاهد چنین تغییرات مثبتی در کشور با گذشت زمان و صرف منابع کلان نیستیم. آنچه محقق شده، استعمار شدید حجم عظیمی از مصرف‌کنندگان است که هم‌زمان با این سیاست‌ها به ورطه فقر و نابرابری عمیق کشیده شده و توانی برای خروج از شرایط فراهم آورده‌شده را ندارند. در حقیقت کشورهایی که بحران تولید می‌کنند،



افزوده پایین» و «متوسط رو به پایین» و صنایع «وابسته به منابع طبیعی» کشور در بیش از یک سده گذشته شکل داده که این صنایع عمدتا ارزش افزوده پایینی تولید می‌کنند و به لحاظ سطح فناوری نیز در رده پایینی قرار دارند؛ کوبی بسیاری از تصمیم‌گیران اقتصادی کشورمان مشابه بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته، راه دیگری غیر از خام‌فروشی را بلد نیستند. حال این موضوع توان رقابت ما را در سطح جهانی و درآمدهای ارزی حاصل‌شده از صادرات صنعتی کاهش داده و به لحاظ فناوری، ما را از حرکت به سوی اقتصادی مبتنی بر دانش و نیوآوری دور کرده و امروز اثرات این اشتباهات مهلک در خصوص اعلام‌کردن چنین صنایعی را به‌عنوان «صنعت پیشران» مشاهده می‌کنیم. اقتصاد دانش‌بنیان، میوه توسعه صنعتی و گذر از جامعه پیشرفته و به‌واقع حاصل جامعه پساصنعتی در جوامع است؛ حال آنکه توسعه صنعتی در ایران به لحاظ برنامه‌های غلط در اعطای رانت و بحث منافع گروهی و حادقلی، نارس مانده است. سواد د.ریزور در کتاب «افسانه توسعه»، تشبیهی درخور توجه

از کشورهای گرفتار شده در تله منابع طبیعی ازجمله کشور ما دارد و می‌گوید: «پس از سپری‌کردن بیش از ۲۰ سال در حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک به‌عنوان یک شرکت‌کننده در مجامع و مذاکرات بین‌المللی، شاهد نگران از دست‌رفتن تدریجی قدرت چانه‌زنی پرو بودم… نماینده کشوری بودم که به شکلی ابتدایی به اقتصاد نوین جهانی کام‌نهاد بود؛ کشوری‌که هنوز گرفتار صدور مواد خام با محصولات اندک تغییریافته با قیمت‌های غیرقابل‌رقابت بود… تاریخ اکثر کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا، پس از استقلال‌شان، تنها یک فرایند تدریجی زنگاری و حاشیه‌ای‌شدن جهانی را ثبت کرده است. ازاین‌رو، شمار زیادی از کشورهایی که به غلط «درحال‌توسعه» نامیده می‌شوند و در معرض انفجار جمعیت شهری تمام‌عیار قرار گرفته‌اند، برای اینکه بتوانند در یک اقتصاد جهانی شرکت کنند که به نحوی روزافزون خواهان کالاهای ساخته‌شده و خدمات پیشرفته است و کمتر از مواد خام و نیروی کار غیرمهار فراوان آنها استفاده می‌کند، مدرن‌شدن را اگر نه امری ناممکن ولی دشوار می‌یابند». درحال حاضر، بحران بی‌کاری در کشور بی‌ارتباط با عدم اشتغال‌زایی در بخش صنعت و به تبع آن در بخش خدمات نیست و چون تصمیم‌سازی ما توان ایجاد اشتغال در این دو بخش را به وجود شایسته‌ای نداشت‌اند، تمرکز خود را بر ایجاد اشتغال در دو بخش کشاورزی و ساختمان گذاشته‌اند!

در بخش اول، با پرداخت هزینه‌های سنگین در بخش آب و تخریب محیط زیست، برخلاف رویه‌های جهانی که در گذر زمان شاهد کاهش تعداد اشتغال در بخش کشاورزی هستیم. در بخش ساختمان نیز منابع و سرمایه‌های کلان مالی هزینه شده که می‌توانست به جای آن در جهت ایجاد اشتغال و ارزش افزوده در بخش‌هایی‌که فناوری و اشتغال پایدار را برای ما به امرغان می‌آورند، هزینه شود. امروز می‌توان ساختار صنعت، در کشور را هم به لحاظ میزان ارزش افزوده تولیدی و هم میزان اشتغال مورد بررسی قرار داد. بر اساس نمودار سهم ارزش افزوده رشته فعالیت‌های بخش صنعت به قیمت جاری سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۷، مشاهده می‌شود که به لحاظ سهم ارزش افزوده، ابتدا «صنعت‌غذا» و سپس چهار صنعت «مواد و فرآورده‌های شیمیایی»، «فلزات پایه»، «کک و فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت» و «سایر فرآورده‌های

